

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

«وقبل الخوض في ذلك ينبغي تقديم أمور. أحدها: أنه لا ريب في أن الأمانة غير العلمية ليست كالقطع في كون الحجّة من لوازمها ومقتضياتها بنحو العلّة، بل مطلقاً، وأنّ ثبوتها لها محتاجٌ إلي جعلٍ».

کلام در حجیت امارات

مرحوم آخوند بعد از اینکه مباحثی را پیرامون قطع بیان فرمودند، بعنوان اینکه مباحث قطع مناسب با مقام و مباحث امارات از حیث حجیت و عدم حجیت بود، شروع می‌کنند به بحث امارات که مقصود اصلی از مقصد ششم است.

بحث در این است که ببینیم اماراتی که دیگران گفته‌اند معتبراند یا ممکن است گفته شود که این امارات اعتبار دارند، این امارات کدام هستند و لکن باز قبل از اینکه وارد آن امارات بشوند یعنی بحث ظواهر و خبر واحد را شروع کنند، می‌فرمایند: اموری را بعنوان مقدمه باید بیان کنیم.

قبل از بیان آن امور تعریف اماره عبارت از این است که طریقی که برای ما ظن به حکم واقعی می‌آورد، اگر طریقی داشتیم که این طریق برای ما ظن به حکم واقعی آورد، اسم آن را اصطلاحاً اماره می‌گذاریم که شبیه این بیان را مرحوم مظفر در کتاب اصول الفقه عنوان کرده‌اند، حال که تعریف اماره روشن شد مرحوم آخوند مقدماتی را بیان می‌کنند.

مقدمه اول حجّیت ظن

اولین مقدمه این است که حجیت برای اماره یک لازم ذاتی و یک عنوان ذاتی برای اماره نیست، اماره بر خلاف قطع است، ما در قطع گفتیم قطع خودش اقتضاء ذاتی برای حجیت دارد و حجیت دو شعبه دارد منجزیت و معذریّت، این لازم لاینفک و لازم فطری و ذاتی قطع است. همانطوری که زوجیت لازمه‌ی اربعه است و از اربعه جدا نمی‌شود، حجیت هم لازمه‌ی فطری و ذاتی قطع است.

اما در باب اماره طبق این تعریفی که برای اماره کردیم که اماره آن است که افاده ظن به حکم واقعی دارد، اماره یعنی یک دلیل غیر علمی و دلیلی که مفید علم نیست و مفید ظن است، دلیل ظنی حجیت ذاتی آن نیست. ظن و دلیل ظنی نه علت تامه برای حجیت است و نه اقتضاء حجیت دارد؛ بلکه دلیل ظنی یک امری است که لایشرط است می‌تواند حجیت واقع شود یا نشود، ذات

دلیل ظنی نسبت به حجیت و عدم حجیت السواء است، نه علیت تامه وجود دارد و نه حتی اقتضایی وجود دارد، بگوییم این دلیل ظنی مقتضی برای حجیت است اینچنین هم نیست.

مرحوم آخوند این قسمت را تعلیلی نیاورده‌اند اما به همین ادعا یا وضوح اکتفاء می‌کنند، چون مسأله خیلی روش است. اما برای این قسمت، باید مقداری توضیح دهیم، در اینکه دلیل ظنی علیت تامه ندارد برای حجیت مسأله روشن است؛ اما اینکه دلیل ظنی اقتضای حجیت را هم ندارد مقداری نیاز به توضیح دارد.

توضیح این است که اگر گفتیم یک شیء مقتضی شیء دیگر است، معنای اقتضاء این است که اگر مانعی در کار نباشد تأثیر خود را بگذارد؛ مثلاً آتش مقتضی حرارت است، معنایش این است که اگر مانعی در کار نباشد حرارت محقق می‌شود یا سوزاندن محقق می‌شود، اگر بگوییم خبر واحد که اماره و خبر غیر علمی است مقتضی برای حجیت است، معنای اقتضاء این است که اگر شارع متعال منعی از این نکرده باشد، وقتی عدم المنع محقق شد، می‌تواند در فعلیت حجیت خبر واحد تأثیر بگذارد، در حالیکه اینچنین نیست.

ما می‌بینیم تا شارع خبر واحد را حجت نکند اثری بر خبر واحد مترتب نمی‌شود، پس ما از این معنا که عدم المانع را کافی در فعلیت حجیت طریق غیر عملی نمی‌دانیم، کشف می‌کنیم که این امارات اقتضاء حجیت هم ندارد؛ پس روشن شد طریق غیر علمی نسبت‌اش به حجیت و عدم حجیت علی السویه است، امکان ذاتی برای حجیت دارد همانطور که می‌گوییم در ماهیت انسان نه وجود و لا وجود خوابیده است، ماهیت انسان نسبت به وجود و عدم وجود علی السویه است و این معنای امکان ذاتی است و این مکان ذاتی هم در امارات وجود دارد.

در نتیجه وقتی می‌گوییم نسبت آن به حجیت و عدم حجیت مساوی است، اگر بخواهد حجیت پیدا کند، نیاز به جعل جاعل دارد. جاعلی باید حجیت را برای این اماره جعل کند و به آن حجیت بدهد. همانطور که نفی آن هم نیاز به جاعل دارد، یعنی یک جاعل باید این حجیت را از آن نفی کند؛ مثلاً شارع در باب خبر واحد، حجیت را به آن اعطاء کرده، در باب قیاس و استحسان حجیت را از اینها گرفته و نهی کرده است.

مطلبی که در اینجا مرحوم آخوند دارند می‌فرمایند: حالا که حجیت طریق ظنی نیاز به جعل دارد، فرقی بین ثبوت تکلیف و سقوط تکلیف نمی‌کند، یعنی اگر یک طریق غیر علمی و ظنی بخواهد، برای شما یک تکلیفی را اثبات دارد، نیاز به جعل حجیت دارد، مثلاً اگر خبر واحد بخواهد برای شما اثبات کند که نماز جمعه واجب است، مؤدی آن ثبوت وجوب نماز جمعه است، این نیاز به جعل حجیت دارد یعنی شارع باید حجیت را به این طریق غیر علمی بدهد و همچنین در سقوط تکلیف هم مسأله اینچنین است.

اگر کسی نزدیک غروب آفتاب ظن پیدا کرد که نماز ظهر و عصر را خوانده است، یعنی ظن به سقوط تکلیف پیدا کرد، این مظنه هم نیاز به حجیت از طریق شارع دارد، شارع است که این ظن و این طریق علمی که نتیجه این طریق علمی، سقوط تکلیف به آن حجیت بدهد.

لذا مرحوم آخوند می‌فرمایند: در اینکه طریق غیر علمی نیاز به جعل حجیت از جانب شارع دارد، فرقی نمی‌کند که نتیجه و مودای این طریق غیر علمی ثبوت و اثبات تکلیف باشد یا مودی آن سقوط تکلیف باشد، در قسمت اول آن بین اصولیین اصلاً اختلافی وجود ندارد.

اما در قسمت سقوط، اختلافی مشاهده می‌شود، بعضی از محققین مثل محقق خوانساری و محقق بهبهانی فرموده‌اند: نتیجه طریق غیر علمی سقوط تکلیف است و نیاز به جعل حجیت از طرف شارع ندارد، اینکه من ظن پیدا کرده‌ام که نماز ظهر و عصر

را خوانده‌ام، این ظن حجت است و این حجیت نیاز به جعل شارع ندارد.

مرحوم آخوند می‌فرماید این نظریه برای این است که قاعده وجوب دفع ضرر محتمل را انکار کرده‌اند، یک قاعده‌ای داریم که در اصول هم مورد بحث واقع می‌شود و آن این است که آیا دفع ضرر محتمل واجب است یا نه؟ مثلاً الان ظن پیدا کرده‌ام که نماز ظهر و عصر را خوانده‌ام، ظن یعنی هفتاد هشتاد درصد، بیست درصد احتمال خلاف می‌دهم.

کسانی که می‌گویند دفع ضرر محتمل واجب است و این قاعده را معتبر می‌دانند، می‌گویند: طبق این قاعده شما باید پناهگاهی از عقاب داشته باشید، شما که الان ظن به انجام و خواندن نماز ظهر و عصر دارید، باید چیزی شما را از این بیست درصد ایمن کند، یعنی شارع بگوید به این بیست درصد اعتناء نکن و همین مقدار که به فراغ ظن پیدا کردی کافی است.

کسانی که قاعده لزوم دفع ضرر محتمل را معتقد هستند، نتیجه این قاعده این است که برای از بین بردن آن احتمال پناهگاه می‌خواهند، پناهگاه یعنی چیزی که انسان را ایمن کند، پناهگاه همانی است که ظن را حجت قرار می‌دهد؛ اما مرحوم آقا جمال خوانساری و محقق بهبهانی قاعده لزوم دفع ضرر محتمل را منکر هستند، می‌گویند برای آن بیست درصد نیاز به پناهگاه نداریم و همین ظن به فراغ کافی است.

مرحوم آخوند می‌فرماید: این دلیل کسانی است که می‌گویند اگر دلیل غیر علمی بخواید، نتیجه‌اش سقوط یک تکلیف باشد، دیگر نیازی به جعل حجیت از طرف شارع ندارد. بعد «فتأمل» دارند که در آن احتمالاتی داده شده که در تطبیق عرض می‌کنیم.

توضیح عبارت

«وقبل الخوض في ذلك ينبغي تقديم أمور». پس در امر اوّل مرحوم آخوند می‌خواهند اثبات کنند که طریق ظنی و طریق غیر علمی نسبت‌اش به حجیت و عدم حجیت مساوی است و امکان ذاتی برای حجیت دارد

«أحدها: أنه لا ريب في أنّ الأمانة غير العلميّة»، اماره‌ی ظنی «ليست كالقطع في كون الحجّة من لوازمها ومقتضياتها» مانند قطع در اینکه حجیت از لوازم اماره و از مقتضیات اماره باشد «بنحو العلّية»، یعنی اماره‌ای که علت تامه باشد برای حجیت نداریم،

بعد «بل» اضرایبه می‌آورند، «بل مطلقاً»، می‌فرمایند: اماره نه علیت تامه برای حجیت دارد و نه اقتضاء دارد، «مطلقاً» یعنی هم علیت و هم اقتضاء. حالا عرض کردیم علیت آن خیلی روشن است که اماره علت تامه حجیت نیست؛ اما چرا مقتضی حجیت نباشد؛ وجه آن را در خارج مطلب عرض کردیم که هر جا گفتند چیزی مقتضی چیزی است، معنایش این است که اگر عدم المانع هم به آن ضمیمه شود نتیجه بدهد و تأثیر بگذارد؛ مثلاً اگر خبر واحد مقتضی حجیت باشد، عدم المانع نیز نیاز دارد، مانع یعنی منع شارع، اگر شارع منع نکند، پس باید خبر واحد اثبات کننده تکلیف باشد، درحالی که می‌بینیم اینچنین نیست و به صرف عدم المانع خبر واحد مآثر در اثبات تکلیف نمی‌تواند باشد.

«وأنّ ثبوتها» حجیت «لها» برای اماره محتاج به «الی جعل أو ثبوت مقدّمات وطروء حالات»، ثبوت مقدمات مانند مقدمات انسداد، «و طروء حالات» که موجب است این مقدمات و این حالات موجب اقتضاء امارات است «عقلاً»، عقلاً یعنی «بناءً علی تقرير مقدّمات الانسداد بنحو الحكومة»، این را هم در جلد اول و هم در جلد دوم چند مرتبه مرحوم آخوند تکرار کرده‌اند؛ در نتیجه مقدمات انسداد اختلاف است.

بعضي ميگویند نتیجه آن حکومت است، بعضي ميگویند نتیجه آن کشف است. اگر گفتیم حکومت يعني عقل حکم ميکند به اینکه ظن حجیت دارد، اینجا هم چون ميگویند «لاقتضاء الحجة عقلاً»، ميفرماید اینکه ميگوئیم عقلاً بنا بر مقدمات انسداد به نحو حکومت است، ميگوئیم جناب آخوند چرا ميگویند امارات براي حجیت نیاز به جعل دارد؟

«وذلك لوضوح عدم اقتضاء غير القطع للحجّة»، ما در بين طرق غير از طريق قطعي طريق ديگري را پيدا نميکنیم که در ذاتش حجیت باشد، «بدون ذلك»، بدون جعل «ثبوتاً»، يعني جايي که طريق غير علمي بخواند اثبات یک تکلیف کند، مثلاً خبر واحد بخواند نماز جمعه را واجب کند، اول بايد شارع حجیت را براي آن جعل کند، در ثبوت آن خلافي وجودي ندارد.

«بلاخلاف ولا سقوطاً»، يعني طريق غير علمي اگر بخواند مسقط تکليفي باشد، نیاز به جعل حجیت دارد، آنگاه ميفرمایند «وإن كان ربما يظهر» در این سقوط «من بعض المحققين»، مثل محقق خوانساري و بهبهاني «الخلافاً»، آنها مخالفت کردهاند، گفتهاند اگر طريق غير علمي بخواند، تکليفي را از ذمه بردارد، نیازی به اینکه شارع به آن حجیت بدهد ندارد «والاكتفاء».

گفتهاند ما اکتفاء ميکنیم به ظن به فراغ در مسأله نماز کافي است، الان نزدیک غروب است و نمیدانیم نماز ظهر و عصر را خواندهایم یا نه، اینها فرمودهاند اگر ظن به فراغ پيدا کردیم همین مقدار کافي که وجوب نماز ظهر و عصر از ذمه ما ساقط شده باشد.

بعد مرحوم آخون ميفرمایند «ولعلّه لأجل عدم لزوم دفع الضرر المحتمل»، شاید فتوای آنها از باب این است که آنها این قاعده را يعني وجوب دفع ضرر محتمل را واجب نمیدانند و منکر هستند، «فتأمل». فتأمل نمیتواند وجه براي آنها باشد.

وجه فتأمل

وجه اول: دقت کنید ما وقتي ميخواهیم بگوئیم یک چیزی حجت است، حجت يعني شما قطع پيدا ميکنید به اینکه ديگر شما معذور هستید، معنای حجیت همین است. اگر شما گفتید خبر واحد حجت است يعني قطع دارید اگر به این طريق غير علمي عمل کنید روز قیامت معذور هستید. آیا این مقدار، يعني بگوئیم ظن به فراغ کافي است از باب اینکه دفع ضرر محتمل واجب نیست، آیا این قاعده براي ما قطع به حجیت ميآورد؟ خير؛ در حالیکه این دو فقیه فرمودهاند این حجت است. اینها خواستهاند بگویند ظن به فراغ حجیت دارد و ما قطع به حجیت آن داریم، يعني ديگر نیازی به جعل شارع ندارد. بنابراین «فتأمل» به این مطلب برميگردد که تطبیق این قاعده با ما نحن فيه مناسبت ندارد.

وجه دوم: فتأمل این است که اگر این قاعده را شما منکر هستید، نه تنها ظن به فراغ کافي است، باید آنجایی که شک به فراغ هم داشته باشید کافي باشد. آنجایی هم که احتمال فراغ را بدهید آنجا هم کافي باشد، اگر این قاعده را منکر شدید اختصاص به ظن ندارد.

وجه سومي هم در منتهي الدرايه گفته شده آن را مراجعه کنید.

مقدمه دوم: امکان تعبد به ظن

در امر اول اثبات کردیم امارات امکان ذاتي براي حجیت دارند، در امر دوم بحث در امکان وقوعي حجیت براي امارات است،

اول فرق بین امکان ذاتی و وقوعی را عرض کنیم. امکان ذاتی آن است که نسبت به وجود و عدم طرفین مساوی است، اگر گفتند وجود، امکان ذاتی برای ماهیت دارد، معنای امکان ذاتی این است که عدمش برای این ماهیت ضرورت ندارد، عدم وجود برای این انسان و ماهیت انسان ضروری نیست، وقتی می‌گوییم حجیت امکان ذاتی برای اماره دارد، یعنی عدم حجیت ضرورتی برای این اماره ندارد.

اما در امکان وقوعی امکان یک شیء را نسبت به خارج ذات بررسی می‌کنیم. معنای امکان وقوعی این است که اگر این شیء واقع شود آیا یک اشکالی خارج از ذات محقق می‌شود یا نه؟ آیا یک محالی، حالا آن محال می‌خواهد محال ذاتی یا محال عرضی باشد. محقق می‌شود یا نه؟ به تعبیر خیلی ساده می‌گویند امکان وقوعی یعنی آنچه از وقوع آن محالی لازم نیاید. پس معنای امکان ذاتی و وقوعی روشن شد.

امکان ذاتی اعم از امکان وقوعی است، ممکن است یک شیء ذاتا ممکن باشد، اما ممتنع بالغیر باشد. ذاتا ممکن باشد اما چون از وقوعش تالی فاسدی محقق می‌شود، بخاطر آن تالی فاسد این شیء ممتنع بالغیر بشود و این در فلسفه یک مسأله‌ی مسلمی است که ممکن است یک شیء امکان ذاتی داشته باشد، اما امتناع عرضی و امتناع بالغیر پیدا کند.

لذا می‌گویند امکان ذاتی اعم از امکان وقوعی است، ممکن است یک شیء ذاتا ممکن شده باشد، اما واقع نشود. لذا در بحث امارات در مطلب اول امکان ذاتی را اثبات کردیم، در مطلب دوم باید امکان وقوعی را اثبات کنیم، بگوییم اگر شارع حجیت را به امارات اعطاء کند و این حجیت برای اماره واقع شود، این محالی از وقوعش لازم نمی‌آید.

این محال اعم است از محال ذاتی مثل اجتماع نقیضین، اجتماع ضدین و از اعم محال غیر ذاتی، مثلا الغاء در مفسده، اگر کسی بگوید خبر واحد را شارع می‌تواند حجت کند، اما اگر حجت کرد و این خبر واحد مطابق با واقع درنیامد، معنایش این است شارع که حکیم متعال است مردم و عباد خود را در مفسده الغاء کرده است، این هم خودش یک تالی فاسدی است.

لکن اجتماع نقیضین یک تالی فاسدی است که هم بر شارع و هم بر غیر شارع محال است، اما چنین چیزی مثل الغاء در مفسده فقط بر حکیم متعال محال است، ما که می‌گوییم امکان وقوعی یعنی چیزی که از امکانش محال لازم نیاید، این محال اعم از محال ذاتی و محال غیر ذاتی است. امکان وقوعی یعنی هیچ محال لازم نیاید. نه اجتماع ضدین، نه اجتماع نقیضین، نه الغاء در مفسده.

کلام مرحوم شیخ انصاری

مرحوم آخوند اشاره‌ای می‌کنند به کلام مرحوم شیخ. شیخ انصاری در کتاب رسائل فرموده‌اند ما یک قاعده عقلایی داریم و آن این است که هر چیزی را که شک کنیم، آیا امکان وقوعی دارد یا ندارد؟ عقلاء بنایشان را بر امکان می‌گذارند، ما هم به همین قاعده‌ی عقلاییه در اینجا تمسک کنیم. بگوییم اگر شک کردیم جعل حجیت برای اماره امکان وقوعی دارد یا نه به این قاعده عقلاییه تمسک کنیم.

اشکال مرحوم آخوند

مرحوم آخوند دو اشکال می‌کنند:

اولاً؛ ما قبول نداریم که عقلاء چنین قاعده‌ای داشته باشند.

ثانیا؛ اگر عقلاء چنین سیره‌ای داشته باشند، این سیره برای شما برای شما ظن‌آور است و تازه اول الکلام می‌شود، ما دنبال این هستیم که بدانیم دلیل ظنی به درد ما می‌خورد یا نمی‌خورد. لذا مرحوم آخوند این کلام شیخ را رد می‌کنند و می‌فرمایند به نظر ما «ادلّ دلیل علی امکان شیء وقوعه»، ما از این قاعده استفاده می‌کنیم که در فلسفه هم رایج است که مهم‌ترین دلیل بر امکان وقوعی یک شیء این است که دیدیم در خارج واقع شده است، وقتی ادله‌ای داریم که خبر واحد حجت است، ظواهر کتاب حجت است. حجیت امارات غیر علمیه وقوع پیدا کرده، دیگر نیازی به دنبال دلیل گشتن نداریم.

کلام شیخ الرئیس

بعد از اینجا اشاره می‌کنند به کلامی از شیخ الرئیس ابن سینا که مرحوم شیخ انصاری به کلام ابن سینا استشهاد کرده است. مرحوم شیخ الرئیس در کتاب اشارات فرموده است: «کلّ ما قرع سمعک من الغرائب فذره فی بقعة الإمكان»، هر چیزی که از غرائب و چیزهای غیر مأنوس به ذهن، به گوش شما خورد آن را بلافاصله رد نکن، «ما لم یذکر عنه واضح البرهان»، مادامی که یک برهان قطعی تو را منع کند. یعنی اگر یک برهانی قطعی آمد و جلوی این را گرفت آنگاه دست بردار.

شیخ انصاری به همین فرمایش شیخ الرئیس استشهاد کرده که ما هر چیزی که شک کنیم در امکان وقوعیش و عدم امکانش شیخ الرئیس هم می‌گوید «فَذَرِهِ فِي بَقْعَةِ الْإِمْكَانِ»، پس باید بگوییم ممکن است. مرحوم آخوند می‌فرمایند نه، شما عبارت مرحوم شیخ الرئیس را درست معنا نمی‌کنید، امکان در کلام شیخ الرئیس در مقابل امتناع نیست، اگر در مقابل امتناع بود حرف شما درست بود، اما امکان در کلام شیخ الرئیس در مقابل قطع و یقین است، یعنی به معنای احتمال است.

«فَذَرِهِ فِي بَقْعَةِ الْإِمْكَانِ» یعنی تو بگو احتمال دارد، احتمال در مقابل قطع و یقین است. امکان در مقابل استحاله نیست که شما بگویید این امکان وقوعی است، پس کلام شیخ الرئیس هم ربطی به حرف شما ندارد.

امکان وقوع تعبد به ظن از جانب شارع

آیا شارع می‌تواند حجیت را به امارات بدهد یا نه؟ عرض کردیم امر اول در امکان ذاتی بود و امر دوم در امکان وقوعی است. آخوند امکان را معنا می‌کنند یعنی «وعدم لزوم محال منه عقلاً»، از وقوع‌اش محالی عقلاً لازم نمی‌آید، در مقابل ادعای «استحاله للزومه». محال بودن این جعل حجیت للزومه یعنی لزوم محال چون لازم می‌آید محال.

توضیح عبارت

«ولیس الإمكان بهذا المعنی»، از این «ولیس» شروع می‌کنند از ایراد بر شیخ انصاری می‌فرمایند: امکان به این معنا یعنی امکان وقوعی «بل مطلقاً»، چه وقوع و چه ذاتی چه قیاسی، در فلسفه چند نحوه امکان داریم. این امکان «لیس أصلاً متبَعاً عند العقلاء»، عقلاء قاعده‌ای ندارند که با آن قاعده بتوانند امکان وقوعی یا ذاتی را اثبات کنند.

«فی مقام احتمال ما یقابله» در مقام احتمال مقابل این امکان که مقابل این امکان امتناع است. شما نمی‌توانید بگویید شریک

الباري اگر شک کنیم که آیا ممکن است یا ممتنع، عقلا هیچ وقت نمی‌توانند در اینجا بگویند در مواقعی که شما شک می‌کنید در امکان و امتناع آنجا قاعده‌ای داریم که بنا را بر امکان بگذار. چرا عقلاء چنین اصلی ندارند؟ می‌فرمایند: «لمنع كونه سيرتهم علي ترتيب آثار الإمكان عند الشكّ فيه»، ما قبول نداریم که سیره‌ی عقلاء بر ترتیب آثار امکان هنگام شک در امکان باشد، از جهت صغرا قبول نداریم که عقلاء چنین سیره‌ای داشته باشند.

و اشکال دوم، «ومنع حجّتها لو سلّم ثبوتها»، حجیت این سیره ممنوع است اگر ما اصل این سیره را بپذیریم. «لو سلّم» ثبوت این سیره. چرا؟ «لعدم قیام دلیل قطعی علی اعتبارها»، ما دلیل قطعی بر اعتبار این سیره نداریم، دلیل ظنی هم اگر باشد، «والظنّ به لو كان»، یعنی اگر موجود باشد، «فالكلام الآن في إمكان التعبد، والظنّ به» یعنی ظن به اعتبار این سیره، «لو كان» اگر هم موجود باشد این اول الکلام ما است.

«فالكلام الآن في إمكان التعبد بها»، در امکان تعبد به این سیره‌ی ظنی و امتناع تعبد به این سیره‌ی ظنی است «فما ظنّك به»، یعنی فما ظنّك به این ظن. یعنی شما چه می‌توانید بگویید در مثال این ظن، الان اول الکلام است. ما می‌خواهیم بدانیم طریق ظنی معتبر است یا نه. بخواهیم برای این مطلب پناه به یک طریق ظنی دیگر، به یک سیره‌ی ظنی‌ه‌ی عقلانی‌ه‌ی ببریم.

بعد مرحوم آخوند می‌فرمایند دلیل ما بر امکان وقوعی این است.

«لكن دليل وقوع التعبد بها من طرق إثبات إمكانه»، این دلیل اسم لکن است من طرق خبر «لكن» است، دلیل وقوع تعبد به امارات یعنی بعدا آن ادله‌ای که می‌آید ما را متعبد به خبر واحد می‌کند از طرق اثبات امکان این وقوع تعبد است، چون «ادلّ دليل علي إمكان شيء وقوعه»، این یک دلیل فلسفی محکمی هم است.

مهمترین دلیل بر امکان وقوعی یک شیء همین است که می‌بینیم در خارج واقع شده است، ماهیت انسان ممکن است در خارج واقع شود یا نه؟ می‌گوییم بله، چون می‌بینیم واقع شده و محالی هم لازم ندارد.

«حيث يستكشف به»، کشف می‌شود به این دلیل وقوع تعبد «عدم ترتّب محال»، محالی لازم نمی‌آید و مترتب نمی‌شود. «من تال باطل»، از تالی فاسد باطل «فیمتنع مطلقاً»، یعنی اگر محال لازم داشت مطلقاً یعنی چه بر حکیم و چه بر غیر حکیم ممتنع است، مطلقاً یعنی هر جا از وقوع آن یک تالی فاسد و محال عقلی لازم بیاید هم بر حکیم و هم بر غیر حکیم محال است.

«أو علي الحكيم تعالي»، این در مقابل مطلقاً است، یعنی گاهی بعضی از تالی فاسدها فقط بر چه کسی محال است؟ بر حکیم متعال، مثل همان الغاء بر مفسده. عرض کردیم اگر خداوند می‌دانید که این طریق غیر علمی ما را در مفسده می‌اندازد و ما را به گمراهی می‌کشد اگر آن را بر ما حجت قرار دهد، این عقلا محال نیست، چون اجتماع نقیضین بوجود نمی‌آید.

اما بر خداوند محال است چون حکیم این کار را نمی‌کند، بنابراین آخوند می‌فرمایند ما از همین راه دلیل وقوع تعبد پیش می‌آییم. این «فلا حاجة» تفریع برای آن «من طرق إثبات إمكانه» است، «فلا حاجة معه»، یعنی با این دلیل وقوع تعبد، «في دعوي الوقوع إلي إثبات الإمكان»، به اینکه بخواهیم امکان وقوعی را اثبات کنیم «وبدونه»، یعنی بدون دلیل وقوع، «لا فائدة في إثباته»، اگر هم از آن طرف اثبات کنیم. حالا اثبات هم کردیم اما گفتیم دلیلی بر اینکه واقع شده باشد که شارع بیاید یکی از امارات را حجت قرار دهد نداریم. خبر واحد و ظواهر و شهرت و همه اینها را کنار بگذاریم، دلیلی نداریم، حالا شما هزار دلیل هم اثبات کند که امکان وقوعی دارد، این اثری ندارد. «و بدونه»، یعنی بدون دلیل وقوع تعبد فایده‌ای در اثبات وقوع تعبد ندارد، «كما هو واضح».

«وقد انقذ بذلك»، آنچه در ادعای شیخ انصاری است که شیخ فرموده «من كون الإمكان عند العقلاء مع احتمال الامتناع أصلاً»، شیخ فرموده جایی که عقلاء دوران امرشان بین امکان و امتناع است، عقلاء اصلشان امکان است. «كون الإمكان عند العقلاء»، با وجود احتمال امتناع این امکان اصلاً، آنگاه شیخ انصاری به این کلام شیخ الرئيس استشهاد کرده. آخوند می‌فرماید این حرف شیخ باطل است.

«والإمكان في كلام الشيخ الرئيس: «كلُّ ما قرع سمعك»»، هرچه به گوش تو خورد من الغرائب از عجائب «فَذَرَهُ»، آن را قرار بده در بقعه‌ی امکان «في بقعة الإمكان ما لم يدرك عنه واضح البرهان»، یعنی ما لم يمنعك، مادامی منع کند تو را برهان روشن. آخوند می‌فرماید این امکان در کلام شیخ الرئيس به معنای احتمال است نه به معنای امکان در مقابل استحاله، به معنای احتمال که احتمال در مقابل قطع و ایقان و یقین است.

پس شیخ انصاری امکان را در مقابل امتناع گرفته و می‌گوید شیخ الرئيس هم می‌گوید هرچا دوران امر بین امکان و امتناع بود اصل این است که ما بنا را بر امکان بگذاریم، آخوند می‌فرماید این امکان به معنای امکان در مقابل استحاله و امتناع نیست. امکان به معنای احتمال است. هرچی به گوش تو خورد احتمال آن را بده که ممکن است صحیح باشد، به گوش تو خورد که معراج آسمانی هست، اما دلیلی نداریم که آیا درست است یا نه، «فَذَرَهُ فِي بَقْعَةِ الْإِمْكَانِ»، یعنی احتمال بده درست باشد.

«ومن الواضح أن لا موطن له إلا الوجدان»، موطنی برای احتمال نیست مگر وجدان، «فهو المرجع فيه»، وجدان مرجع در احتمال است «بلا بَيِّنَةٍ وبرهان». مرحوم آخوند می‌خواهند این اشاره را کنند که اگر مسأله سر احتمال و عدم احتمال باشد دیگر مسأله در عالم وجدان می‌رود، کسی احتمال می‌دهد و کسی احتمال نمی‌دهد. برای احتمال و عدم احتمال دیگر مسأله‌ی بَيِّنَةٍ و برهان کارساز نیست، در حالی که ما می‌بینیم ابن قبه، بَيِّنَةٍ و برهان را در مسأله پیش کشیده است، آنچه مرحوم شیخ الرئيس گفته احتمال است و احتمال هم موطنش وجدان است، یک کسی احتمال می‌دهد و یک کسی هم احتمال نمی‌دهد، من احتمال می‌دهم که زید عالم است و دیگر احتمال نمی‌دهد که زید عالم باشد. اما دیگر برای این احتمال مسأله بَيِّنَةٍ و برهان مطرح نیست.

وصلّى الله على محمد و آله الطاهرين